

[مقدمه واجب 1](#_Toc25658541)

[دوران امر بین رجوع قید به ماده یا هیئت 1](#_Toc25658542)

[وجه اول رجوع قید به ماده: مرجح داشتن اطلاق شمولی 1](#_Toc25658543)

[عدم جریان مرجیت دلالی در تعارض بالذات 2](#_Toc25658544)

[اجرای مرجحات دلالی در تعارض بالعرض از منظر مرحوم نائینی 2](#_Toc25658545)

[عدم جریان نکته تقدم اطلاق شمولی بر بدلی در محل کلام 3](#_Toc25658546)

[رجوع تعارض بالعرض به تعارض بالذات 4](#_Toc25658547)

**موضوع**: بررسی کلام مرحوم نائینی /دوران امر بین رجوع قید به ماده یا هیئت /مقدمه واجب

# مقدمه واجب

## دوران امر بین رجوع قید به ماده یا هیئت

### وجه اول رجوع قید به ماده: مرجح داشتن اطلاق شمولی

به مرحوم شیخ نسبت داده شده است[[1]](#footnote-1) که در جایی که شک داریم قید به ماده رجوع می­کند و یا به هیئت رجوع می­کند، قید به ماده رجوع می­کند و اطلاق هیئت به حال خودش باقی می­ماند. دلیلی که برای ادعای ایشان نقل شده است دو وجه است. وجه اول این بود که در این جا بین اطلاق هیئت و ماده تعارض وجود دارد؛ زیرا علم به کذب احدهما وجود دارد. این علم به کذب احدهما منشا می­شود که اطلاق ها با هم تعارض داشته باشند. مرجح با اطلاق هیئت است؛ زیرا اطلاق هیئت شمولی است. مثلا در ان جائک زید فاکرمه وجوب اکرام شمولی است. یعنی جمیع آنات را شامل می­شود و یک وجوب مستمری است و تا امتثال نشود باقی است. این که هر آن یک وجوب داشته باشد و وجوب منحل به افراد بشود،خلاف ارتکاز است. یک وجوب است که در جمیع آنات مستمر است. بر خلاف اطلاق ماده که بدلی است و صرف الوجود اکرام را خواسته است و جمیع وجودات امکان ندارد که مولا خواسته باشد. بنا بر این مطلب، عند التعارض بین اطلاق شمولی و بدلی، شمولی مرجح دارد. لذا به اطلاق هیئت اخذ می­شود و وجوب قید ندارد و ماده قید دارد.

#### عدم جریان مرجیت دلالی در تعارض بالذات

مرحوم نائینی جواب بنایی ارائه کرد. ایشان فرموده است[[2]](#footnote-2): هر چند که در تعارض شمولی و بدلی شمولیت مرجح است ولی در جایی است که تعارض بالذات باشد یعنی مدلول ها فی حد ذاتهما با هم اختلاف دارند و می­تواند یک مدلول قرینه بر مدلول دیگری باشد یا اقوی از دیگری باشد. اگر تعارض بالعرض باشد این تقدم جاری نیست. محل بحث از نوع تعارض بالعرض است لذا در این جا قرینیت معنا ندارد.

بعد در فوائد فرموده است[[3]](#footnote-3) که وقتی علم اجمالی تعارض را پدید بیاورد اشتباه حجت با لاحجت است و در این مورد نه جای مرجحات دلالی است و نه جای مرجحات سندی است. در اجود فقط فرموده است: تعارض بالعرض اجنبی از مرجحات است ولی حکم آن را معین نکرده است.

##### اجرای مرجحات دلالی در تعارض بالعرض از منظر مرحوم نائینی

ما گفتیم ادعای مرحوم نائینی نسبت به تعارض بالذات صحیح است که بحث اقوائیت و قرینیت مطرح می­شود. اما این که ایشان در تعارض بالعرض منکر مرجحات شده است، کلیت ندارد. ممکن است در تعارض بالعرض هم مدلول ها با هم ارتباط داشته باشند. تعارض بالعرض همیشه این گونه نیست که بی ربط باشند. این که از خارج علم به کذب احدهما داریم اعم است گاهی اوقات مدلول ها با هم ارتباط دارند و گاهی ارتباط ندارند. مثلا مرحوم نائینی قبول دارد که در باب اماکن اربعه دو طایفه روایت داریم که مدلول ها فی حد ذاتهما تنافی ندارند ولی علم اجمالی تعارض بالعرض به وجود آورده است اما مدلول ها با هم ارتباط دارند. مثلا در اماکن اربعه ما دو دسته روایت داریم یک دسته روایت می­گوید: نماز قصر است و یک دسته می­گوید: نماز تمام است. در این جا تعارض بالعرض است اما احکام اشتباه حجت از لا حجت را عمل نکرده است و این دو دسته را معالجه کرده است. دسته ای را که می­گویند نماز تمام بخوان دو دلالت دارند. یک دلالت این است که بر اصل تمام بودن نماز دلالت دارند که این دلالت را با نص بیان می­کنند و یک دلالت نسبت به تعین داشتن دارند که با اطلاق به دست می­آید. اما دسته ای که می­گویند قصر بخوان اصل قصر با نصوصیت است و تعین با اطلاق استفاده می­شود. اطلاق را کنار گذاشته است و نصوصیت را اخذ کرده است. در این جا جمع دلالی کرده است. یعنی اطلاق یک دسته را به وسیله نصوصیت دسته دیگر از بین برده است و یکی را قرینه دیگری قرار داده است.

یامثلا در باب مطلق و مقید مثبتین با هم تنافی ندارند. یک دلیل می­گوید مطلق رقبه آزاد شود ویک دلیل می­گوید رقبه مومن آزاد شود در این جا تنافی بین مدلول ها وجود ندارد. چون هر دو مثبت هستند و قید هم مفهوم ندارد. اما اگر علم به وحدت مطلوب داشتیم تعارض بالعرض پیدا می­کنند و حمل مطلق بر مقید می­شود. در دو مورد مطلق حمل بر مقید می­شود یکی در جایی است که مطلق و مقید متنافیان باشند و دیگری مثبتین هستند ولی علم به وحدت مطلوب داریم.

این که مرحوم نائینی فرموده است در موارد تعارض بالعرض احکام حجت با لاحجت جاری می­شود کلیت ندارد. اما مطلبی که در اجود فرموده است: در بحث ما جای اعمال مرجحات دلالی نیست و قضیه مرجحیت شمولی بر بدلی اجنبی از محل کلام است، درست است. زیرا اطلاق هیئت نسبت به اطلاق ماده اجنبی است. اطلاق هیئت ناظر به وجوب است و اطلاق ماده ناظر به واجب است. مثل اکرم العلماء و ادِّب الفقراء است. جمع دلالی معنا ندارد. اشکال ما به قاعده کلی است که ادعا کرده است. هر گاه تعارض بالعرض شد اشتباه حجت از لاحجت است و جای مرجحات دلالی نیست. این مطلب کلیت ندارد.

نتیجه: این که مرحوم نائینی فرموده است در تعارض بالعرض اشتباه حجت با لاحجت است، به نحو مطلق پذیرفتنی نیست. باید تفصیل داد. بعضی از موارد اشتباه حجت از لاحجت است و در بعضی موارد احکام اشتباه حجت از لاحجت جریان ندارد. اما این که در مقام فرموده است در این جا تعارض بالعرض دارند و جای احکام مرجحات دلالی نیست، درست است. چون دلالت ها ربطی با هم ندارند. پس اصل ادعا که در محل کلام جای مرجحات دلالی نیست درست است.

##### عدم جریان نکته تقدم اطلاق شمولی بر بدلی در محل کلام

بیانی که در تقدم اطلاق شمولی بر بدلی گفته شده است، در محل کلام جاری نیست. در تقدم اطلاق شمولی بر بدلی که مرحوم نائینی هم قبول دارد این گونه بیان کرده اند: اطلاق بدلی معنایش تعلق امر به صرف وجود است. این عقل است که می­گوید صرف الوجود با یک وجود حاصل می­شود پس ترخیص در تطبیق بر صرف الوجود وجود دارد. شارع که بدلیت را نگفته است و صرف الوجود را بیان کرده است، بدلیت حکم عقل در مقام امتثال است. عقل است که می­گوید مطلوب صرف الوجود است و صرف الجود محقق می­شود با یک وجود، پس ترخیص در تطبیق بر افراد علی البدل وجود دارد. اطلاق شمولی می­گوید لا تکرم الفاسق یعنی هر جا قاسق هست اکرام نشود. قائلین به تقدم شمولیت بر بدلیت می­گویند دلیل مطلق شمولی شامل عالم فاسق می­شود و ترخیص را از ما می­گیرد. حکم عقل به خاطر متساوی بودن افراد بود اما وقتی مطلق شمولی آمد فاسق های عالم با غیر آن مساوی نیستند. اساس اطلاق بدلی مساوی بودن افراد است دلیل مخالف که شمول دارد مساوی بودن را به هم می­زند و عقل حکم به ترخیص در تطبیق بر عالم فاسق را ندارد. شاید عرفا هم مطلب این گونه باشد. مرحوم آخوند با دقت عقلی مساله را بررسی کرده است و فرموده است هیچ کدام بر دیگری مقدم نمی­شود. زیرا هر دو با مقدمات حکمت ظهور دار شده اند. ولی عرف این گونه حکمی ندارد.

وجه تقدیم شمولی بر بدلی تمام است اما در محل کلام شمولی نسبت به افراد وجود ندارد. در محل کلام، وجوب مستمر است و وجوب مستمر تساوی اقدام ماده را به هم نمی­زند. ماده مطلق است و می­گوید اکرام به نحو مطلق واجب است چه زید بیاید و چه نیاید. هیئت می­گوید وجوب مطلق است از الان تا زمانی که اکرام نشده است، وجوب هست. استمرار وجوب نمی­تواند اطلاق ماده را به هم بزند. نمی­تواند قرینه او باشد. در افراد، داستان تساوی افراد بود و اطلاق شمولی تساوی را از بین می­برد اما محل کلام این گونه نیست. وجوب در جمیع ازمنه هست این مطلب نمی­تواند قرینه بر این باشد که اکرام درخصوص زمان مجئ است.

به عبارت دیگر، ان جائک زید فاکرمه طبیعت اکرام را از ما خواسته است و این طبیعت می­گوید ترخیص در تطبیق بر افراد مختلف وجود دارد. وجوب هیئت می­گوید وجوب من مستمر است. این استمرار، اطلاق ماده را به هم نمی­زند. وجوب مستمر تساوی افراد را از بین نمی­برد. شمولیت هیئت، تطبیق ماده را از بین نمی­برد. بر خلاف موارد دیگر که اطلاق بدلی می­گفت: در تطبیق مُجازی و اطلاق شمولی می­گفت ترخیص نداری. اما در محل کلام این گونه نیست. اطلاق شمولی نظارتی بر تطبیق بدلی ندارد.

#### رجوع تعارض بالعرض به تعارض بالذات

مرحوم سید محمد باقر صدر فرموده است[[4]](#footnote-4): همه تعارض های بالعرض به تعارض بالذات بر می­گردند. علم اجمالی سبب می­شود که نفس مدلول ها با هم تنافی داشته باشند.( تنها فرقی که دارند این است که در تعارض بالذات به وجود دلیل ها تنافی هم وجود دارد ولی در تعارض بالعرض بعد از علم اجمالی مدلول ها با هم اختلاف پیدا می­کنند). زیرا هر خطابی یک مدلول مطابقی دارد که وجوب هست و یک مدلول التزامی دارد که عبارت است از این که اگر بنا باشد یکی از ما دو خطاب دروغ باشیم دیگری دروغ است. هر کدام از دو خطاب می­گوید من هستم و اگر دروغی در کار باشد دیگری است.علم اجمالی صغرای مدلول التزامی را محقق می­کند. شان علم اجمالی تولید صغری برای دلالت التزامی است و الا تکاذب به نحو تعلیقی در ذات خطابین هست و علم اجمالی صغری را تشکیل داده است. پس بعد از تحقق صغری خود همین خطاب دیگری را نفی می­کند. لذا کلام مرحوم نائینی که فرق بین تعارض بالذات و تعارض بالعرض گذاشته است درست نیست.

1. [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص161.](http://lib.eshia.ir/10057/1/161/التحقیق) [↑](#footnote-ref-1)
2. [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص163.](http://lib.eshia.ir/10057/1/163/صحیحا) [↑](#footnote-ref-2)
3. [فوائد الاصول، محقق نایینی، ج1، ص216.](http://lib.eshia.ir/13102/1/216/الانصاف) [↑](#footnote-ref-3)
4. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج2، ص219.](http://lib.eshia.ir/13064/2/219/الرابع) [↑](#footnote-ref-4)